



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۲	تاریخ	۱۴۰۳/۰۶/۲۶
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نبأ				
عنوان ۶	روش اول: استدلال به مفهوم وصف				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

نکته:

استدلال به آیه نبأ، با سه روش انجام می گیرد. روش اول، همان روشی است که در جلسه گذشته وارد بحث از آن شدیم که با استناد به مفهوم شرط در آیه، برای حجیت خبر واحد استدلال می شد. روش دیگر، استدلال بر اساس مفهوم وصف است. روش سوم، استدلال به آیه نبأ، بر اساس دلالة الاقتضاء است که در آینده به این مباحث می پردازیم.

مرور درس گذشته

در روش اول بحث می کردیم و گفتیم صاحب معالم رحمته الله، تقریبی دارد که متوقف بر مقدمه اسوئیت است؛ چراکه ایشان، چنین استدلال کردند که مفهوم آیه، «ان جائکم غیر فاسق نبیا، فلا تبینوا» است و «غیر فاسق»، یعنی «عادل» که در اینجا دو صورت وجود دارد: صورت اول، عدم تبیین همراه با عدم قبول که در این صورت لازم می آید عادل، اسوء حالاً از فاسق باشد. صورت دوم، قبول قول عادل بدون تبیین است که حجیت خبر واحد را اثبات می کند؛ چراکه با وجود اینکه خبر واحد عادل، علم آور نیست، مفهوم دلالت دارد که می توان به آن عمل کرد و نیاز به تحصیل علم و تبیین نیست؛ این بدان معناست که خبر واحد، تعبداً حجت باشد.

ایراد آخری که ما بر این مطلب گرفتیم، این بود که در اینجا شرط، «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» نیست؛ بلکه مفروض جمله است؛ یعنی ابتدا فرض می کند که فاسقی خبر آورد، در این صورت می گوید: «ان اردتم العمل بقوله، فتبینوا» و مفهوم آن، چنین می شود: «ان لم تریدوا العمل بقوله، فلا تبینوا». بنابراین این آیه، ربطی به خبر عادل ندارد؛ نه منطوقاً و نه مفهوماً.

تقریب دیگری از کلام صاحب معالم رحمته الله علیه

تقریب دیگری نیز از کلام صاحب معالم وجود دارد که شاید بتوان با این تقریب، کلام صاحب معالم در تمسک به این آیه برای حجیت خبر واحد را تصحیح کرد؛ یعنی می‌توان همان تقریر صاحب معالم را به شکل دیگری تصحیح کرد که اشکال مذکور بر آن بار نشود و آن این است که گفته شود شرط، «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» است و مفهوم، «ان لم یجئکم فاسق بنبأ» است. این «ان لم یجئکم فاسق بنبأ»، جامعی است که دو حصه دارد: یک حصه این است که هیچ کس (نه عادل نه فاسق)، خبری نیاورد. حصه دیگر این است که عادل، خبر بیاورد. اما حصه اول، عرفی نیست؛ یعنی هنگامی که هیچ خبری نیامده، نه «تبینوا» در آن معنا دارد و نه «لا تبینوا»؛ لذا این حصه از جامع مفهومی، قطعاً مراد نیست؛ در نتیجه حصه دیگر باید مراد باشد که مجیء عادل با خبر است که این مجیء عادل با خبر، خود دو فرض دارد: فرض اول، «ان اردتم العمل بقوله، فلا تبینوا» است؛ یعنی می‌فرماید اگر می‌خواهید به خبر عادل عمل کنید، تبیین لازم نیست. این فرض، حجیت خبر واحد را ثابت می‌کند. فرض دوم، این است که مفهوم این باشد که اگر نمی‌خواهید به خبر عادل عمل کنید، تبیین لازم نیست. روشن است که این فرض نیز مراد نیست؛ چراکه روشن است که هنگامی که بنا نیست مطابق آن عمل شود، تبیین لازم نیست. علاوه بر اینکه فرض اسوئیت را نیز می‌توان در اینجا مطرح کرد و گفت اگر عدم تبیین همراه با عدم قبول قول عادل باشد، نتیجه این می‌شود که حال عادل، بدتر از حال فاسق باشد؛ در نتیجه آنچه ثابت می‌شود، عدم تبیین همراه با قبول قول اوست. این تقریب دیگری از کلام صاحب معالم است.

اشکالی که در تقریب اول بیان کردیم، بر این تقریب نیز وارد می‌شود؛ چراکه عبارت «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ»، برای بیان شرط نیست؛ بلکه شرط آن، جمله مقدره‌ای است که شرط حقیقی است که «ان اردتم العمل به» است که در روز گذشته بیان شد سه قرینه در آیه وجود دارد که بر این مطلب دلالت می‌کند که صرف مجیء فاسق، شرط برای تبیین نیست؛ بلکه آنچه شرط برای تبیین است، عمل است. بنابراین اشکال وارد بر این تقریب این است که قرائن موجود در آیه، نشان می‌دهد که «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ»، شرط برای «فَتَبَيَّنُوا» نیست.

تعدیل تقریب صاحب معالم برای رفع اشکال (مرکب بودن شرط از دو جزء)

با یک تعدیلی در فرمایش صاحب معالم، می‌توان تقریب سومی نیز ارائه داد تا فرمایش ایشان بدون اشکال شود. آن تعدیل این است که گفته شود شرط در این آیه، مرکب از دو جزء است که جزء اول آن مصرح به است و جزء دیگر آن، مقدر است و کنایه به آن اشاره شده است. جزء اول، «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» است و جزء دوم، «ارادة العمل به» است؛ مانند اینکه چنین گفته شود: «ان جائکم فاسق نبأ و اردتم العمل به، فتبینوا». هنگامی که شرط از دو جزء تشکیل شود، با انتفای یک جزء، شرط منتفی می‌شود؛ یعنی انتفای شرط چنین است که یا فاسق همراه با نبأ نباید یا اینکه اراده عمل وجود نداشته باشد که در هر دو صورت، نفی حکم منطوق - یعنی «لا تبینوا» -، بر آن بار می‌شود.

منتفی شدن شرط اول، دو فرض دارد، فرض اول این است که هیچ خبری نیاید؛ که در این صورت شرط دوم نیز خود به خود منتفی خواهد شد؛ چراکه خبری وجود ندارد که اراده عمل به آن وجود داشته باشد یا خیر؛ بنابراین سالبه به انتفای موضوع خواهد بود و از این رو، اراده این فرض از مفهوم، غیر عرفی است.

فرض دوم منتفی شدن شرط اول، این است که عادلّی خبر بیاورد، که در این صورت اگر شرط دوم منتفی شود، یعنی اراده عمل به خبر وجود نداشته باشد، دیگر «لا تبینوا»، معنایی ندارد و این فرض نیز غیر عرفی خواهد بود.

تنها فرضی که اراده مفهوم از آن غیر عرفی نیست، این است که عادلّی خبر بیاورد و اراده عمل به آن وجود داشته باشد (یعنی منتفی شدن شرط اول به فرض دوم و عدم انتفای شرط دوم)؛ در اینجا است که «فلا تبینوا»، معنا خواهد داشت و حجیت خبر واحد را اثبات خواهد کرد؛ چراکه با اینکه خبر عادل، موجب علم نیست، می گوید نیاز به تبیین ندارد و این، دلالت بر حجیت تعبدی آن دارد.

خلاصه اینکه مفهوم بنابر این تقریب، دارای فروضی است که غیر از یک فرض، فروض دیگر، عرفی نیستند. تنها فرض عرفی اراده مفهوم از این آیه، این می شود که عادلّی خبری بیاورد و اراده عمل به آن وجود داشته باشد؛ در این صورت است که «فلا تبینوا»، معنا خواهد داشت و در فرض وجود مفهوم، قابل تصور است که بر حجیت خبر واحد عادل دلالت خواهد داشت.

اگر صحت این تقریب را بپذیریم، این تقریب، تقریب دیگری در کنار تقریب شیخ انصاری خواهد بود که ما را از مقدمه اسوئیت بی نیاز می کند؛ لذا اشکال از این نظر بر صاحب معالم وارد می شود که به مقدمه اسوئیت نیازی نیست.

اشکال بر کلام شیخ (وجوب شرطی نداشتن وجوب تبیین)

علاوه بر اینکه با این تقریب، دیگر از بیان شیخ بی نیاز خواهیم بود که در اثبات عدم نیاز به مقدمه اسوئیت، چنین اشکال کردند که «این کلام صاحب معالم، متوقف بر وجوب نفسی بودن تبیین است؛ در حالی که وجوب تبیین، وجوب شرطی برای عمل است؛ نه وجوب نفسی؛ یعنی آیه می فرماید شرط عمل به قول فاسق، تبیین است. در نتیجه مفهوم آیه این می شود که هنگامی که عادل خبری آورد، تبیین، شرط عمل کردن به آن نیست و این خود، حجیت خبر واحد را اثبات می کند».

به نظر ما، اینکه در آیه، تبیین دارای وجوب شرطی باشد نیز عرفی نیست؛ زیرا تبیین در مورد عمل به خبر فاسق، وجوب شرطی نیز ندارد؛ لذا اگر فاسقی در امور جزئی و متعارفه خبری آورد و کسی خواست به آن عمل کند، وجوب تبیین ندارد؛ اگرچه منجر به جهالت شود. بنابراین، اینکه شیخ فرمود باید «تبینوا» را بر وجوب شرطی حمل کنید، صحیح نیست؛ بلکه وجوب آن، وجوب طریقی است.

وجوب طریقی به این معناست که طریق به احراز صحت خبر، تبیین است. بنابراین معنای آیه این است که هنگامی که فاسقی خبر آورد، شما نمی توانید بنا بر صحت خبر بگذارید؛ بلکه طریق برای اینکه به صحت خبر دست پیدا کنید، تبیین است. اما در خبر عادل، تبیین طریق نیست؛ بلکه خود خبر عادل، فی نفسه، طریق تعبدی است.

لذا اشکالی که بر کلام شیخ داریم، این است که در اینجا، وجوب شرطی نیز معنا ندارد و این طور نیست که اگر خبر فاسقی آمد، عمل به آن جایز نباشد، مگر بعد از تبیین؛ بلکه اگر خبر فاسقی آمد و احتمال دادیم که ممکن است صحیح باشد، مثلاً فاسقی خبر داد که «این آب نجس است، با آن وضو نگیر» و ما خواستیم به آن خبر عمل کنیم و از وضو گرفتن با این آب اجتناب کنیم. اینطور نیست که عمل به آن، حرام باشد و لازم باشد حتماً قبل از عمل به آن، تبیین صورت بگیرد؛ در حالی که معنای وجوب شرطی این است که عمل کردن به خبر فاسق بدون تبیین، حرام است.

خلاصه اینکه آیه می فرماید، خبر فاسق، طریق به واقع نیست و باید تبیین در مورد آن صورت بگیرد؛ اما خبر عادل، طریق است و می توان به آن عمل کرد؛ ولو تعبداً و اینطور نیست که چون خبر فاسق طریق به واقع نیست، عمل به آن بدون تبیین به دلیل وجود احتمال صدق، حرام باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین